

## کنیزداری و حفظ حقوق انسانی

رضا محمدی کرچی \*

دکتر مسعود راعی \*\*

### چکیده

یکی از مسائلی که از دیرباز بر اسلام خرده گرفته شده، مسئله برده‌داری است. این مسئله از جنبه‌های مختلف واکاوی شده، ولی آنچه اخیراً و بر اثر اقدامات گروه‌های تکفیری مورد توجه بیشتری قرار گرفته، مسئله برقراری رابطه جنسی با کنیز، آن هم بدون رضایت وی است. در این نوشتار تلاش شده است که مسئله فوق در دو حالت وجود رضایت و فقدان آن مورد بررسی قرار گیرد.

بدین منظور ابتدا شرایط ایجاد کنیز از دیدگاه اسلام و سپس ضوابط رابطه با کنیز بحث شده است. نکته قابل ذکر، تبیین فلسفه تجویز زناشویی با کنیز در صدر اسلام و نسبت آن با حقوق بشر به منظور پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شده در این خصوص می‌باشد. حاصل تحقیق اینکه برده‌داری در جهان امروز طبق قواعد جایز نیست و اسلام در برخورد با مسئله اسیر بین حق بهره‌وری جنسی و مجازات به نحوی جمع کرده است که هم تفاوت آن با سایرین حفظ شود و هم حق بهره‌وری اسیر مراعات شود. رمز جواز رابطه جنسی با کنیز حتی بدون رضایت در اسقاط شخصیت حقوقی او به عنوان مجازات با عنایت به اصل هدایت و تربیت و... است.

**کلید واژگان:** کنیز، شرایط ایجاد کنیز، مجازات کنیز، رابطه با کنیز، کنیز شوهردار، ضوابط رابطه با کنیز.

---

\*. سطح چهار حوزه علمی و دانشجوی دکتری حقوق عمومی، rbnmw@yahoo.com

\*\* . دانشیار دانشکده حقوق - الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف آباد؛ masoudraei@yahoo.com

## مقدمه

ریشه‌ها و علل تجاوزات گروه‌های تکفیری در زمانه ما و نسبت دادن این قبیل اعمال وحشیانه و غیرانسانی به اسلام، همچون تجاوز به زنان با بهانه کنیزداری، انگیزه نگارش این متن شد. سؤالی که در این راستا مطرح است آن است که فلسفه تجویز چنین کاری چیست؟ آیا اسلام در صدد مجازات کردن کنیزان بود یا در صدد تربیت آنها یا به دنبال بسترسازی برای کاهش آسیب‌های اجتماعی از رهگذر نیازهای جنسی؟

قبل از هر نوع پاسخی توجه به یک مطلب ضروری است. اسلام تمام راه‌های برده‌گیری را ممنوع کرده و فقط در یک مورد اجازه برده‌گیری داده که آن هم در مورد اسیران جنگی در جنگ با کفار حربی (یعنی کفاری که برای کشتن مسلمین شمشیر کشیده‌اند) است؛ آن هم نه به عنوان یک حکم قطعی و لازم‌الاجرا بلکه به عنوان یکی از راه‌های نگاه‌داری اسیران جنگی که به تشخیص حاکم اسلامی واگذار شده است. بر این مبنا چنین حکمی شامل کفاری که علیه مسلمین جنگ نکرده‌اند و همچنین جنگ‌های بین خود مسلمین نمی‌شود.

در عین حال، اسلام در صدد تغییر و بهینه‌سازی بردگان به منظور اصلاح آنان بوده؛ چراکه طبق آموزه‌های اسلامی دشمن اصلاح‌پذیر است و نباید فرصت هدایت شدن را مگر در شرایط خاص از او سلب کرد.

تمرکز این مقاله بر عصر غیبت و ناظر به شرایطی است که گروه‌های تکفیری به نام اسلام، زنان غیر همسو با خود را به عنوان کنیز در بازار به فروش می‌رسانند.

## برده‌گیری در عصر غیبت

از آنجا که طبق نظر مشهور شیعه، حضور امام معصوم یا نماینده او در جهادهای ابتدایی الزامی است، برده‌گیری در عصر غیبت منتفی است. اندیشمندان اسلامی در مورد استرقاق (برده‌گیری) نظرات مختلفی ارائه فرموده‌اند که با توجه به شرایط عصر غیبت می‌توان آنها را به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. نسخ تمهیدی: برخی برده‌داری را از جمله موارد نسخ تمهیدی دانسته و آن را امروزه منسوخ می‌دانند و می‌گویند: «بعضی از مسائل که اسلام به ظاهر آنها را پذیرفته، برای زمینه‌سازی نسخ آنها بوده است و برده‌داری نیز از آن جمله است» (معرفت، ۱۳۸۳، ص ۶) بنابراین در شرایط فعلی حکم برده‌داری حکمی منسوخ محسوب می‌شود.





۲. انتفاء موضوعی: برخی از فقها موضوع استرقاق را منتفی دانسته، می‌فرمایند: «چون جنگ با کفار در این زمان وجود ندارد، موضوع استرقاق منتفی است» (تبریزی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۹۵).

برخی دیگر از آنجا که هدف استرقاق را مقابله به مثل می‌دانند، آن را در شرایط فعلی منتفی و ممنوع شمرده‌اند: «امروزه چون موضوع بردگی از گردونه جامعه خارج شده است، از نظر اسلام نیز جایز نمی‌باشد... فرض اینکه برده گرفتن مجدداً در عرف زمان ما رایج شود و امر به قهقرا بازگردد، فرض بسیار بعیدی است و اگر فرضاً چنین شد طبعاً اسلام از روی اضطرار و مقابله به مثل به آن تن خواهد داد. پس هم‌اکنون حکم برده‌گیری و برده‌داری به لحاظ عدم تحقق موضوع آن فعلیت ندارد» (حسینعلی منتظری، ۱۴۲۹ق، ص ۱۱).

۳. رفع تدریجی: برخی دیگر معتقدند اسلام با برده‌داری به کلی مخالف بوده، ولی به دلیل رعایت مصلحت جامعه به شکل غیرمستقیم و تدریجی با آن مبارزه کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۲۱، ص ۴۱۶ و مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۶—۱۶۷). بنابراین در شرایط فعلی اسلام با برده‌داری مخالف است.

۴. وجود حکم برای تربیت اسلامی: شهیدمطهری با این مطلب که «اسلام با اصل بردگی به طور کلی مخالف بوده، منتها قانون الغاء را نیاورده چون شرایط زمان اجازه نمی‌داده» مخالف بوده و فرموده است: «اگر اسلام چنین نظری می‌داشت از هیچ‌کس نمی‌ترسید و می‌گفت... اسلام با بردگی به آن معنا مخالف است که طرفدار اصل بردگی نیست که عده‌ای برده بمانند بلکه بردگی را معبر و راهرویی برای تربیت اسلامی می‌داند» (شهیدمطهری، ۱۳۹۴، ص ۵۶)؛ «علت بردگی، تربیت اسلامی یافتن است، لهذا آزاد کردن برده کافر ثواب [ندارد] و شاید صحیح نیست» (شهیدمطهری، ۱۳۹۴، ص ۱۱۷ و ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۵۰۷).

بنابراین در مورد برده‌داری در عصر حاضر و با توجه به شرایط کنونی بین فقها و اندیشمندان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد.

بر فرضی هم که استرقاق (برده‌گیری) در زمان غیبت جایز باشد، صرفاً در صورتی جایز است که مصلحت آن بیشتر از مصلحت گزینه‌های دیگر (مانند آزاد کردن یا



زندانی) باشد؛ چنانکه امام معصوم علیه السلام نیز اگر مصلحت سایر گزینه‌ها را بالاتر از مصلحت استرقاق ببیند نباید آن را انجام دهد. در فقه آمده است که امام در صورتی بین «من» و «فداء» و «استرقاق» مخیر است که این سه از نظر مصلحت مساوی باشند؛ و گرنه هر کدام که ترجیح داشته باشد متعین می‌شود.<sup>[۱]</sup>

به عبارت دیگر غالباً گفته می‌شود که حاکم اسلامی بین گزینه‌های آزاد کردن اسرا، تبادل اسرا و استرقاق مخیر است، ولی این با مقداری مسامحه همراه است، زیرا همان‌طور که گفته شد، عنصر مصلحت نیز اینجا وجود دارد. یعنی اگر مصلحت یکی از گزینه‌ها برای حاکم اسلامی بیشتر از گزینه‌های دیگر باشد، حاکم اسلامی مخیر نیست؛ بلکه متعیناً باید همان گزینه را انتخاب کند. بله، اگر دو یا چند گزینه دقیقاً و کاملاً از جهت مصلحت مساوی باشند، در آن صورت حاکم مخیر می‌شود که این فرض خیلی کم اتفاق می‌افتد.

حال آیا واقعاً برده و کنیز گرفتن در دنیای امروز و با توجه به شرایط موجود، مصلحت ملزومه دارد؟ پاسخ به این سؤال نیازمند شناخت وضع فعلی جهان است. گستردگی روابط کشورها، ایجاد صدها سند بین‌المللی که تنظیم‌کننده روابط کشورهای اسلامی با سایر ملتهاست و همچنین عضویت در یک سازمان بین‌المللی به نام «ملل متحد» - که از رهگذر یک معاهده بین‌المللی خاص می‌باشد - همگان را در شرایط خاصی قرار داده است. انجام هر رفتاری بر خلاف تعهدات پذیرفته شده توسط مسلمانان نیازمند یک مصلحت ملزومه می‌باشد. به نظر می‌رسد اثبات شرایطی که به خاطر آن تعهد نقض شود، بسیار سخت است و بدینی جهانیان به اسلام را به دنبال دارد. بنابراین با توجه به مشکلات عدیده استرقاق، همچون متهم شدن به انجام رفتار خلاف انسانی، خشونت جنسی، رفتار خلاف کرامت، رفتار توهین‌آمیز و نهایتاً متهم شدن به داشتن دیدگاهی ضد نظام بین‌المللی حقوق بشر می‌توان به مصلحت نداشتن استرقاق در عصر حاضر رسید. بنابراین با توجه به مطالب فوق، برده‌داری در جهان امروز، طبق قواعد، توجیهی ندارد و انتخاب این گزینه توسط حاکم اسلامی نمی‌تواند از دلیل فقهی مناسبی برخوردار باشد.

ولی به هر حال طبق مبانی کسانی که برده‌داری را در زمان غیبت منتفی نمی‌دانند

و همچنین به علت جواز این مسئله در صدر اسلام همچنان این سؤال باقی است که فلسفه برده‌داری چیست؟ و چرا اسلام اجازه چنین کاری را داده است؟ در این میان، این سؤال بیشتر جلب توجه می‌کند که چرا اسلام رابطه با کنیز، آن هم بدون رضایت وی را جایز دانسته است؟ در مورد فلسفه برده‌داری در کتاب‌ها و مقالات به اندازه کافی نوشته شده است، ما در این نوشتار به طور ویژه رابطه با کنیز بدون رضایت وی را مد نظر قرار داده و به پاسخ آن با رویکرد حقوقی می‌پردازیم.

قبل از آغاز بحث اصلی لازم است مبانی نظری آن مورد توجه قرار گیرد. این مبانی شامل کسانی که کنیز می‌شوند، شرایط ایجاد برده و کنیز در صدر اسلام، فلسفه بردگی کفار حربی و فلسفه کنیزی زنان کافر اسیر شده در جنگ می‌شود.

### شرایط ایجاد برده و کنیز در صدر اسلام

برای پاسخ به سؤال اول و اینکه از نظر اسلام چه کسانی تبدیل به کنیز و عبد می‌شدند باید گفت که اسلام از بین راه‌های مختلف برده‌داری تنها یک مورد را اجازه داده است و آن مربوط به اسیران جنگی می‌باشد. این حکم علاوه بر اینکه قطعی و لازم الاجرا نیست و فقط یکی از راه‌های نگه‌داری اسیران جنگی با تشخیص حاکم اسلامی است، دارای شرایط ویژه‌ای است که بدون آگاهی از این شرایط نمی‌توان تحلیل درستی از مسئله برده‌داری و روابط با کنیزان داشت. اکنون به صورت فهرست‌وار به این شرایط اشاره می‌کنیم و تفصیل آن را به محل خود واگذار می‌کنیم.

شرایط ایجاد برده و کنیز عبارت‌اند از:

۱. کافر حربی بودن اسیر

۲. مسلمان نبودن اسیر

۳. مسلمان نشدن اسیر قبل از اسارت:

اگر اسیر قبل از جنگ با مسلمانان بوده باشد یا قبل از اسارت مسلمان شود، دیگر به عنوان عبد و کنیز گرفته نمی‌شود.

۴. عدم تقاضای پناهندگی:

اگر کافر حربی قبل از اسارت از یکی از مسلمانان تقاضای امان و پناهندگی کند به عنوان عبد گرفته نمی‌شود.





۵. اجازه معصوم یا نایب او:

اگر معصوم یا نایب او از میان راه‌های موجود برای برخورد با اسیر، از جمله آزاد کردن یا مبادله اسرا و غیره، برده‌گیری را به صلاح جامعه نداند اصلاً برده و کنیزی به وجود نمی‌آید.

۶. مصلحت نداشتن گزینه‌های دیگر:

اگر کسی بعد از جنگ به اسارت در آید، امام معصوم علیه السلام می‌تواند او را ببخشد و آزاد کند یا با گرفتن جزیه از خودش یا اقوامش او را آزاد کند یا او را به عنوان بنده قرار دهد (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۷).

۷. فقدان معاهده قبلی:

اگر از قبل، معاهده یا پیمانی راجع به اسرا وجود داشته باشد یا مقبول طرفین باشد، باید به همان عمل شود؛ نه اینکه اسرا تبدیل به عبد و کنیز شوند.

### فلسفه بردگی کفار حربی در صدر اسلام

از آنجا که حکم بردگی حربی در صدر اسلام وجود داشته و طبق مبانی برخی از علما این حکم همچنان پا برجاست، این سؤال مطرح می‌شود که فلسفه بردگی کفار حربی چیست؟ در پاسخ باید گفت: اسلام در مقابل کسانی که با کلمات حکمت‌آمیز و موعظه حسنه و برهان و استدلال قانع نمی‌شدند و نه اسلام را می‌پذیرفتند، نه اهل جزیه بودند و نه معاهده بستند، بلکه علیه اسلام شمشیر می‌کشیدند و سرانجام اسیر می‌شدند، چه باید می‌کرد؟

برای جلوگیری از پیوستن مجدد اسیران جنگی به جبهه دشمن یا باید همه آنها را می‌کشتند که کار بسیار بی‌رحمانه و ناسازگار با روح اسلام بود و اسلام هرگز چنین اجازه‌ای را نمی‌داد، یا باید آنها را زندانی می‌کردند که زندانی و حبس کردن همه آنان نیز علاوه بر اینکه روش درستی نبود، با توجه به حداقل امکانات در آن زمان، امکان‌پذیر نمی‌شد. همچنین به کار گرفتن آنها در معادن و مزارع، بدون اینکه از حق استفاده از غرایز جنسی برخوردار باشند، عواقب خطرناکی از جمله رواج فحشا در بین آنها را به دنبال داشت. پس باید برای نگهداری و اداره زندگی و تأمین نیازمندی‌ها و آموزش و تربیت دینی همه اسیران، به ویژه اسیران زن، چاره‌ای اندیشیده می‌شد تا نه تنها عواقب سوئی در انتظار آنان و جامعه نمی‌بود، بلکه می‌توانستند با اسلام آشنا شوند

و بعد از آزادی به تبلیغ و تقویت جبهه اسلام بپردازند. اسلام ضمن محکوم کردن هر گونه رفتار غیرانسانی با اسیران و توصیه به رعایت حقوق انسانی آنان، مسئولیت آموزش، تربیت و اداره آنان را بر عهده مسلمانان گذاشته است تا نیازهای زندگی آنان را تأمین کنند.

شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «هدف اسلام از بردگی با هدف دیگران متفاوت است. ارسطو از نظر اقتصادی و اجتماعی بردگی را لازم دانسته است و بعضی را جنساً برده دانسته است. هدف اسلام تعلیم و تربیت اسلامی است. لهذا آزاد کردن بنده مسلمان، مطلوب اسلام است و آزاد کردن بنده غیرمسلمان ممنوع است. از لحاظ رفتار، اسلام دستور می‌دهد که هیچ گونه تفاوتی میان خود و آنها قائل نشوید. از لحاظ حقوق اجتماعی، برده حق دارد امیر و وزیر و قاضی و امام جماعت و مفتی بشود. از لحاظ تأمین آزادی پس از وصول به هدف، اینقدر وسیله اسلام فراهم کرده است که گمان نمی‌کنم هیچ وقت شده باشد که دو نسل متوالی برده بوده باشند» (مطهری، (ب)، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۳۱۰).

«در شریعت فطرت، اولین حق مشروع هر مجتمعی سلب حریت از دشمن جامعه خویش است. دشمنان دین و محاربین با مجتمع اسلامی، چنین کسانی از حریت عمل محروم شده، به حکم اجبار به داخل مجتمع اسلامی جلب و در زی بردگان در خواهند آمد و آن قدر در آن مجتمع خواهند زیست تا آنکه بر اساس تربیت صالح دینی تربیت یافته، تدریجاً آزاد و به مجتمع احرار ملحق شوند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۵۰۷).

در حقیقت دوران بندگی دالانی است که بردگان از آزادی دوره کفر تا آزادی دوره اسلام طی می‌کنند. پس هدف این نیست که بردگان برده بمانند؛ هدف این است که کافران تربیت اسلامی بیابند و در حالی آزادی اجتماعی داشته باشند که آزادی معنوی کسب کرده‌اند. از این رو آزادی بعد از بردگی هدف اسلام است. لهذا اسلام برنامه وسیعی برای «عتق» یعنی آزادی فراهم کرده است. فقها نیز نظر به اینکه هدف اسلام «عتق» است نه «رق»، بایی که باز کرده‌اند تحت عنوان «کتاب العتق» است نه «کتاب الرق» (شهید مطهری، [بی تا]، ج ۲۰، ص ۱۰۸).

بردگی به شیوه اسلامی، با رعایت دقیق آداب و شرایط و تأمین اهداف خاص





فرهنگی و معنوی، راه‌کاری مناسب برای برخورد با اسیران جنگی بوده است. این شیوه، هم در بردارنده خاصیت مجازات و بازدارندگی دشمنان، و هم روشی انسانی و متعارف و عادلانه در نگهداری اسیران و اصلاح و بازپروری ایشان بود. اسلام به جای صرف هزینه‌های سنگین برای مراقبت از اسیران در زندان‌ها - که نتیجه‌ای جز تقویت حس انتقام‌جویی و کینه‌ورزی و نیز افسردگی اسیران نداشت - آنها را به خانواده‌های مسلمان ملحق کرد، تا با کسر هزینه‌ها بیشترین منفعت در زمینه نیروی انسانی مسلمانان کسب شود.

بردگی اسیران جنگی (کفار حربی) در حقیقت جایگزین نگهداری آنها در زندان‌هاست؛ زندان‌هایی که هیچ نفعی برای فرد اسیر و جامعه اسلام ندارند. بنابراین اسیران به جای آنکه در محیط خفقان‌بار و آزاردهنده زندان محبوس باشند و گرفتار افسردگی و ناامیدی شوند و مخارج زیادی را به دولت اسلامی تحمیل کنند، به خانواده‌های مسلمان واگذار می‌شدند تا ضمن برخورداری از حقوق و مزایای انسانی، از محیط تربیتی مسلمانان نیز بهره بگیرند.

رعایت احکام و قوانین مربوط به بردگان، هم باعث می‌شد مسلمانان در پذیرش و نگهداری اسیران تشویق شوند، و هم امکانی برای بازگشت صحیح اسیران به اجتماع را فراهم می‌کرد. بندگان کافر در محیط‌های اسلامی تحت تعلیم و تربیت صاحبان خود قرار می‌گرفتند و با آموزه‌های اسلام از نزدیک آشنا و عضوی از خانواده مسلمانان می‌شدند. مقررات اسلام کاملاً تأمین‌کننده این اهداف بوده است.

احکام فقهی و اخلاقی متعددی برای آزادی بندگان و در نهایت کاهش و یا محو آن در اسلام وضع شده است. برخی از این احکام جنبه تشویقی و برخی دیگر جنبه قهری و الزامی دارند. از جمله مهم‌ترین احکام و قوانینی که در این باره در منابع فقهی آمده است، می‌توان به مکاتبه، تدبیر، استیلا، سرایت، کفاره، ضرب و تنگیل، جذام و کوری و تملک ارحام اشاره کرد (ر.ک: حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۷۸ و ۸۷). در بحث بردگی در اسلام، ارباب در مادون مسائل اخلاقی و انسانی حق دخالت دارد؛ یعنی ارباب نه حق دارد به بنده بگوید دزدی کن، چون من می‌گویم، و نه حق دارد به او بگوید دزدی نکن، چون من می‌گویم (شهیدمطهری، ۱۳۹۴، ص ۳۳).



در اسلام شهادت برده جایز است؛ امامت یعنی پیش‌نمازی برده جایز است (البته پیش‌نمازی در اقوام قبلی نبوده است که بتوان مقایسه کرد)؛ قضاوت برده و افتاء برده که مفتی باشد و امارت برده که امیر بر سپاه یا قوم باشد نیز جایز است (شهیدمطهری، ۱۳۹۴، ص ۲۳).

مارسل بوزار در این باره می‌نویسد: «اسلام به خاطر تأمین جانی و جلوگیری از تجاوز به اسیران جنگی، آنها را طبق ضوابطی در قبایل عرب، به عنوان برده یا کنیز تقسیم می‌کرده؛ ولی به تدریج آنان را از تمامی حقوق شهروندان مسلمان بهره‌مند می‌ساخته است» (بوزار، ۱۳۵۸، ص ۴۹).

البته ممکن است یک فرد از این اسرای جنگی تا آخر عمر هم از قید بردگی آزاد نگردد، لیکن قانون اسلام درباره بردگان قانونی است اجتماعی و عمومی که باید به آن و به نتیجه آن نگاه کلی کرد، نه یک مسئله فردی، تا فرض وجود چنان فردی ناقض آن قانون نباشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۵۱۲).

اما اینکه چرا برده‌ای که اصلاح و مسلمان شد آزاد نمی‌شود، برای این است که دشمن در داخل مملکت نتواند نقشه‌های درونی خود را عملی سازد و قوه و قدرتی بر مقاومت و پایداری در مبارزه و به هم زدن نظم اجتماع صالح و دینی مسلمانان نداشته باشد؛ چون منشأ همه قدرت‌ها مال و آزادی در عمل است. وقتی دشمن نه مالک عمل خود باشد و نه مالک مزد عمل، قهراً هوس دشمنی و ستیزه با دشمن خود را هم نمی‌کند. چون به دلایل مختلف، از جمله آنکه تشخیص اسلام واقعی از ظاهری بسیار مشکل است، نمی‌توان در قانون آزاد کردن برده مسلمان، بین اسلام ظاهری و اسلام واقعی تفاوت گذاشت و اسلام آوردن واقعی را شرط آزادی بردگان قرار داد. حال اگر دشمن از ابتدا بداند که در صورت اسیر و برده شدن، به محض اینکه دو جمله شهادتین را - هر چند به صورت صوری و ظاهری بر زبان جاری کند - می‌تواند از بند رهایی یابد، قطعاً این قانون بازیچه دست دشمنان اسلام و وسیله‌ای برای توطئه و ضربه زدن به اسلام و مسلمین خواهد شد.

### ضوابط رابطه با کنیز در صدر اسلام

اسلام زندگی زناشویی و روابط جنسی را به دو دسته دائمی و موقتی تقسیم کرده است که هر یک می‌تواند بین زن و مرد حر (آزاد) باشد یا بین یک حر (آزاد) و یک غیرحر. این اقسام به شش صورت قابل تصور است که عبارت‌اند از:





۱. زندگی زناشویی دائمی حر با حر (نکاح دائم)
  ۲. زندگی زناشویی دائمی حر با کنیز (ملک یمین و ام ولد)
  ۳. زندگی زناشویی دائمی عبد با کنیز (نکاح دائم با اجازه مولی)
  ۴. زندگی زناشویی موقتی حر با حر (متعہ)
  ۵. زندگی زناشویی موقتی حر با کنیز (اباحه با اجازه مولی)
  ۶. زندگی زناشویی موقتی عبد با کنیز (اباحه با اجازه مولی)
- بنابراین از نظر اسلام روابط جنسی انسان‌ها تنها در دو قالب نکاح و ملکیت،<sup>[۲]</sup> و به دو صورت دائمی و موقتی در چارچوب‌های مشخص شده از سوی شریعت می‌تواند انجام شود. به عبارت دیگر، همان‌طور که دو آزاد می‌توانند ازدواج دائم یا موقت داشته باشند، یک عبد با یک کنیز یا یک آزاد با یک کنیز هم می‌توانند ازدواج دائم یا موقت داشته باشند؛ ولی هر کدام شرایط خاص خود را دارد که در کتب فقهی تبیین شده است و بررسی کامل آن در این نوشتار نمی‌گنجد.
- همان‌طور که رابطه جنسی در اسلام منحصر در یک قالب نیست، قطع این رابطه نیز انواعی دارد. قطع رابطه زناشویی بین زن و مرد انواعی دارد که در پایان این نوشتار به آن اشاره خواهیم کرد.
- اسلام ضمن رد کردن و نامشروع شمردن هرگونه تجاوز و سوء استفاده جنسی از زنان اسیر، به مسلمانان اجازه داده است که در صورت تمایل با شرایط خاص و تحت ضوابط معینی با آنان روابط زناشویی مشروع داشته باشند و با رسمیت بخشیدن به این نحوه روابط زناشویی، تعهدات متقابلی را در طرفین ایجاد کرده است که در سلامت اخلاقی طرفین و جامعه اثرات مثبت بسیار دارد. بعضی از این شرایط عبارت‌اند از:
۱. در زمان اسارت، همسر آن زن به همراه او نباشد (اسیر نشده باشد)؛ در غیر این صورت نمی‌توان با او رابطه داشت.
  ۲. در صورتی که قبل از اسارت شوهر داشته است، مالک نمی‌تواند قبل از تمام شدن مدت استبراء<sup>[۳]</sup> و پاک شدن رحم او و اطمینان از عدم بارداری اش با او روابط زناشویی داشته باشد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۸۴).
  ۳. در یک زمان نمی‌تواند با دو مرد روابط زناشویی داشته باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۲۸۶ و ر.ک: حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۰۱).



۴. ازدواج کنیز باید با اجازه صاحبش باشد (بهبخت، ۱۴۲۶ق، ج ۳، ص ۵۰۶). همان طور که ازدواج با دختر دیگران نیاز به اجازه پدر دختر دارد، ازدواج با کنیز دیگران نیز نیاز به اجازه صاحبش دارد.<sup>[۴]</sup>

۵. اگر مالک کنیزش را به ازدواج دیگری، ولو برده‌اش درآورد، دیگر نمی‌تواند خودش با او رابطه داشته باشد؛ مگر اینکه کنیز از همسرش جدا شود که در آن صورت، پس از سپری شدن عده می‌تواند با او رابطه داشته باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۲۸۴).

۶. دست به دست کردن کنیز ممنوع است؛ بلکه فقط می‌توان او را با رعایت شرایط به تزویج یا تملیک دیگری درآورد.<sup>[۵]</sup>

۷. مردی که با زن اسیری روابط زناشویی داشته باشد، مادر، مادر بزرگ، دختر، نوه، عمه و خاله آن زن بر او حرام می‌شود.<sup>[۶]</sup>

۸. یک مرد نمی‌تواند در یک زمان با دو زن اسیر که خواهر هستند روابط زناشویی داشته باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۲۸۳). یعنی اگر با یکی از آنها رابطه داشته باشد دیگر نمی‌تواند با خواهر او رابطه داشته باشد؛ مگر اینکه اولی را از ملکیت خود خارج کند، مثلاً او را به دیگری بفروشد.<sup>[۷]</sup>

۹. همان طور که پدر نمی‌تواند با عروس خود ازدواج کند و پسر هم نمی‌تواند با همسر پدرش ازدواج کند، در مورد کنیز نیز همین طور است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۲۸۳-۲۸۴).

۱۰. فرزندی هم که از زن اسیر متولد می‌شود با فرزند یک زن آزاد هیچ فرقی نمی‌کند.

۱۱. در برخی کتب فقهی آمده است که وطنی کنیز غیریهودی و نصرانی جایز نیست.<sup>[۸]</sup>

همه این شرایط و شرایط دیگری که ذکر آن از حوصله این مقاله بیرون است، بیانگر این است که حلیت زنان اسیر به عنوان «ملک یمین» کاملاً کنترل شده و بر اساس ضوابط و معیارهای دقیقی است که هیچ گونه تشابهی با تجاوزات جنسی نامشروع ندارد و اسلام با این راه جلوی هر گونه تجاوز جنسی به زنان اسیر را گرفته است.



اسلام با رسمیت بخشیدن به روابط زناشویی مسلمانان با اسیران، جلوی اثرات منفی سرکوب غریزه جنسی در آنان را گرفته است؛ زیرا از نظر اسلام این روابط حساب شده و با شرایط و برنامه خاصی برقرار می شود و مرد باید در ازای برقراری روابط زناشویی با زن اسیر (کنیز) علاوه بر مسئولیت تأمین غذا، لباس، مسکن، آسایش و امنیت او، تعهدات دیگری مانند قبول فرزندان حاصل از این ازدواج به عنوان فرزندان شرعی و قانونی خود و ارث گذاشتن برای آنها و در نهایت آزادی مادر آنان به عنوان «ام ولد» و... را قبول کند. در واقع سامان دادن وضعیت او، خود، لطفی است در حق او. متقابلاً زن نیز در برابر مرد تعهداتی مانند تمکین جنسی، نداشتن روابط جنسی با مرد دیگر و... پیدا می کند. همین تعهدات متقابل در سلامت اخلاقی طرفین و جامعه اثرات مثبت بسیاری دارد.

علاوه بر شرایط فوق، «اسلام توصیه کرده است که بر غلام و کنیز سخت نگیرند و شکنجه ندهند و ناسزا نگویند و ظلم روا ندارند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶ ص ۴۹۹). عفاف چه مفهومی غیر از این دارد؟ وقتی که روابط جنسی این همه شرایط و قیود دارد، چطور می توان آن را بی عفتی نامید؟! فلسفه تجویز زناشویی با کنیز و نسبت آن با حقوق بشر پس از تبیین ضوابط رابطه با کنیز در صدر اسلام، حال به این سؤال می رسیم که اساساً چرا اسلام چنین اجازه ای را صادر کرده است؟ فلسفه اینکه اسلام زناشویی با کنیزان را تجویز کرده است چیست؟ پاسخ به این سؤال را در قالب چند نکته بیان می کنیم:

#### ۱. روابط زناشویی کنیز، حق یا مجازات؟

اینکه تمتع جنسی حق انسان است یا نه، سؤالی است که در جای دیگر باید مورد بررسی قرار بگیرد؛ ولی بر فرضی که حق باشد، سؤال این است که انسان به چه صورت هایی و از چه راه هایی می تواند به این حق خود دسترسی پیدا کند؟ رسیدن به این حق نیز طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر نباید مغایر با قانون و اخلاق حسنه و نظم عمومی باشد.

حق تمتع جنسی زن در شرایط مختلف حالات مختلف دارد:

## الف) در شرایط عادی و غیر جنگی

زن می‌تواند در شرایط عادی از راه ازدواج صحیح و سالم و قانونی به حق تمتع جنسی دست یابد که مطابق قوانین کشورها متفاوت است.

## ب) در شرایط مخاصمه و جنگ

در شرایط جنگی اگر زن محارب دستگیر شود، تعارض یک «حق» و یک «مجازات» پیش می‌آید؛ زیرا از طرفی این زن علیه امنیت و مصالح جامعه اسلامی اقدام نظامی کرده و مرتکب جرم شده است و باید مجازات شود و از طرف دیگر دارای حقوقی از جمله حق تمتع جنسی می‌باشد.

توضیح اینکه در نظام حقوقی اسلام، پیش‌فرض استرقاق (برده‌گیری) این است که جنگ به صورت مشروع صورت گرفته باشد و از شرایط مشروع بودن جنگ این است که دشمن طبق دین خدا مرتکب ظلم و جرم شده باشد. زن اسیر اگر خود در جنگ شرکت کرده باشد، کافر حربی است و مجرم محسوب می‌شود و باید مجازات شود و اگر به عنوان نیروی نظامی در جنگ شرکت نکرده باشد، بلکه همسر جنگجوی کافری باشد که علیه اسلام به جنگ برخاسته است، علاوه بر اینکه جرم کفر و شرک به خداوند را در کارنامه خود دارد، به عنوان پشتیبان همسرش محسوب می‌شود و نمی‌توان او را بی‌گناه پنداشت. در بیشتر موارد این امکان وجود دارد که زنان غیرمسلمان اسلام آورده و از صفوف کفار جدا شوند و به صفوف مسلمانان بپیوندند؛ اما اگر این کار را نکرده و تا آخرین لحظه در زمره حامیان کفار باقی مانده و به جرم خود ادامه داده باشد، باید مجازات شود.

بنابراین از طرفی این زن مجرم است و باید مجازات شود و «دشمنی که در صد از بین بردن آزادی آدمی است، حق ندارد ادعای تساوی در آزادی کند؛ به همان دلیلی که گرگ این حق را به گردن گوسفند و شیر به گردن شکار خود ندارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۵۱۱) و «مجتمع یا زمامدار جامعه حق دارد به مقدار جرمی که از مجرم سر زده از جان او یا هر چیزی که با جان او بستگی دارد سلب نموده، آزادی‌اش را در انتفاع از آنها بگیرد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۵۱۶) و از طرف دیگر زن اسیر حقی به نام حق تمتع جنسی دارد. حال باید دید در تعارض حق تمتع جنسی با مجازات چه باید کرد؟





نظام‌های حقوقی برخوردارهای متفاوتی در این موارد کرده‌اند. برخی تنها مجازات را انتخاب کرده و بهره‌مندی از حق تمتع جنسی را کنار گذاشته‌اند؛ مجازات زندان یا تبعید یا حبس در اردوگاه کار اجباری زنان در این راستا قرار می‌گیرد. قبل از اسلام نیز بدترین برخورد را با اسرای زن داشتند و رابطه با کنیز در جامعه عمل منفوری محسوب می‌شد.

در آن زمان همه به اسیران خود به عنوان غنیمت و ابزاری نگاه می‌کردند که فقط آنها را باید در معادن و مزارع به کارهای سخت وادار کرد و ازدواج با چنین افرادی، امری کاملاً خلاف باور حاکم بر جوامع آن روز بود و مردم آن روز ازدواج با چنین افرادی را توهین بزرگی به خود و فامیل خود می‌دانستند. آیه شریفه ﴿وَلَا مَمَّةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أَعْجَبَتْكُمْ﴾؛ (بقره: ۲۲۱)؛ ازدواج با کنیز مؤمن بهتر است از ازدواج با ثروتمندترین و با شخصیت‌ترین کفار» و شأن نزول آن - که در مورد دفاع از یکی از اصحاب است که با کنیز آزاد کرده خود ازدواج کرد و مورد ملامت دیگران قرار گرفت - حاکی از این حقیقت است که ازدواج با کنیزان، منفور مردم بود. بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ نیز جامعه اسلامی توصیه‌های آن حضرت را فراموش کرد و ارزش‌های مورد تأکید اسلام را از یاد برد؛ از این رو، بار دیگر ازدواج با کنیزان از قبایح اجتماعی محسوب شد و کنیززادگان با عنوان «هجین» (معیوب) لقب یافتند. وقتی عبدالملک بن مروان شنید که امام سجاده علیه السلام با کنیزش ازدواج کرده و او را رسماً به عنوان همسر خود (و نه کنیز) انتخاب کرده، بر آشفت و در نامه‌ای اعتراض‌آمیز به امام نوشت: «انک صرت بعل الاماء؛ تو شوهر کنیزان شده‌ای و حال آنکه در میان عرب کسانی هستند که با ازدواج با آنها، به شرافت و بزرگواری خود می‌افزودی». این سخن، یعنی در شأن و جایگاه شما نیست که با کنیزان ازدواج کنید؛ زیرا کنیزان صرفاً برای ارضای تمایلات غریزی و تنوع‌طلبی انسان آفریده شده‌اند، نه برای زندگی مشترک!

در پاسخ او با استناد به آیات قرآن و سیره رسول خدا ﷺ و تأکید بر احیای ارزش‌های اسلامی، درباره جاهلیت نوینی که بنی‌امیه به آن دچار شده بود، هشدار داد و فرمود: «نامه تو که در آن، مرا به سبب ازدواج با کنیز آزاد شده‌ام سرزنش کردی، به

دستم رسید و گفתי که در میان عرب زنانی هستند که با ازدواج با ایشان و صاحب فرزند شدن از آنها، به مجد و بزرگواری می‌رسیم، و حال آنکه فراموش کرده‌ای که بزرگواری و با عظمت‌تر از رسول‌الله کسی نیست، و حال آنکه رسول‌خدا بانی ازدواج برده‌اش (زید) با زنی آزاد (زینب) شد و خود با کنیزش (صفیه، جویریّه، ریحانه، ماریه) ازدواج کرد... به درستی که خداوند به وسیلهٔ اسلام، امور بی‌ارزش را با ارزش و نقایص را با اسلام کامل کرد و سرزنش‌ها را از بین برد. بر انسان مسلمان، نکوهش و سرزنش نیست. تنها امر شایستهٔ سرزنش و نکوهش، جاهلیت است» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۰، ص ۶۲۹).

وقتی نامهٔ امام‌العسکری<sup>علیه‌السلام</sup> به عبدالملک رسید، از پاسخ امام تعجب کرد، ایشان را ستود و گفت: «یرتفع من حیث یتضع الناس؛ او عظمت خود را از آنجایی به دست می‌آورد که مردم آن را خوار می‌شمارند» (ر.ک: عرب ابوزید، ۱۳۸۸، ص ۲۵۳ - ۲۵۷).

اسلام بین این دو وضعیت، یعنی بین مجازات و حق بهره‌مندی جنسی، جمع کرده است؛ برخلاف نظر ارسطو که معتقد بود غلام و برده فطرتاً وجود داشته است. و وجود خواهد داشت؛ یعنی بردگی فطری است و خداوند عده‌ای را آفریده تا برده باشند (ر.ک: منتسکیو، ۱۳۵۵، ص ۴۱۵). اسلام مردم را مانند دانه‌های شانه برابر می‌داند؛ چنانکه پیامبر<sup>صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم</sup> فرمود: «الْإِنْسَانُ سَوَاءٌ كَأَسْنَانِ الْمُشْطِ وَالْمَرْءُ كَثِيرٌ بِأَخِيهِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۷۹)؛ مردم مانند دانه‌های شانه برابرند. اسلام از یک طرف مجازاتی برای زن مجرمی که اسیر شده است، در نظر می‌گیرد که همان سلب شخصیت حقوقی وی است؛ چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ﴾ (نحل: ۷۵)؛ «برده‌ای زر خرید، که توانایی بر چیزی ندارد.» یعنی اعمال و آثار

او به ملکیت غیر در می‌آید، و از طرف دیگر بی‌توجه به حق تمتع جنسی زن نیست. خداوندی که این نیاز جنسی را آفریده است، نمی‌تواند به این نیاز اسیر توجه نکند. به همین دلیل، حق بهره‌مندی جنسی برای این زن مجرم محفوظ است، ولی کیفیت اعمال این حق متفاوت است. حق چیزی است و کیفیت اعمال و اجرای آن حق، چیز دیگری. گاهی انسان صاحب حق است، ولی صاحب اعمال حق نیست. مثلاً کودک





نسبت به اموال خود صاحب حق است؛ ولی صاحب اعمال این حق نیست؛ بلکه ولی او صاحب اعمال این حق است. این جا هم مولی، ولی کنیز است.

از طرف دیگر، اسلام ازدواج با کنیزان را نیز مجاز کرده و مورد تشویق قرار داده است. علامه طباطبایی ذیل آیه ﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ، وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾؛ (نساء: ۲۸) نقل می کند که بعضی ها گفته اند: «منظور از این تخفیف، جواز ازدواج با کنیزان در هنگام ضرورت است که قبل از اسلام نیز در بین مردم با کراهت و مذمت معمول بوده، و در این آیات می خواهد این کراهت و نفرت را از بین برده، رسماً آن را مشروع اعلام کند؛ به این بیان که کنیز هم مانند آزاد، انسان است و هیچ تفاوتی بین آن دو نیست، و صرف رقیبت و بردگی باعث نمی شود که برده از لیاقت مصاحبت و معاشرت و همسری سقوط کند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۴۹).

رسول خدا ﷺ که مبارزه با سنت های بی ارزش جاهلی از برنامه های رسالت او بود، در این موضوع نیز خط شکنی کرد و هم خود با کنیزان آزاد شده اش ازدواج کرد و هم زمینه ازدواج افراد آزاد با بردگان را فراهم آورد تا بدین شکل، بنیان نظام طبقاتی را درهم ریزد. ازدواج زینب با زید، جویر و زلفا، و ضباعه با مقداد نمونه هایی از این ازدواج ها است. رسول خدا ﷺ درباره ازدواج ضباعه بنت زبیر بن عبدالمطلب فرمود: «أَتَعْلَمُونَ لِمَ زَوَّجْتُ ضَبَاعَةَ بِنْتِ عَمِّي مِنَ الْمُقَدَّادِ؟. قَالُوا: لَا. قَالَ: لِيَتَضَعَ النِّكَاحُ فَيْنَالَهُ كُلُّ مُسْلِمٍ، وَلِيَتَعْلَمُوا ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ فَمَنْ يَرْغَبُ بَعْدَ هَذَا عَنْ فِعْلِ الرَّسُولِ فَقَدْ رَغِبَ عَنْ سُنَّةِ الرَّسُولِ؛ (ثقفی کوفی، [بی تا]، ج ۲، ص ۸۲۸ و ازدی نیشابوری، [بی تا]، ص ۱۷-۸۱)؛ آیا می دانید چرا ضباعه، دختر عمه ام، را به عقد مقداد در آوردم؟ گفتند: نه. فرمود: تا ازدواج آسان و گسترده شود و هر مسلمانی قادر به ازدواج باشد، و بدانید که گرامی ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست. پس از این، هر کس از این کار رسول الله سر برتابد و آن را ترک کند، با سنت رسول الله مخالفت کرده است». وقتی مسلمانان می دیدند که رهبر و بالاترین شخصیت عالم هستی، با بردگان و کنیزان ازدواج می کند، دیگر هیچ عذر و بهانه ای برای آنها باقی نمی ماند.



طرح ازدواج با اسیران در چنین فضایی یک انقلاب بنیادین در جامعه بشری آن روز محسوب می‌شد. در واقع، قانونی کردن ازدواج با زنان اسیر شده، هم احیای شخصیت زنان اسیر شده و هم به معنای حق اعطای تشکیل خانواده به آنان بود. پس ازدواج با زنان اسیر شده، نه اهانت به آنها، که در جهت احیای شخصیت و کرامت آنان بود.

اسلام باید قانون را طوری وضع می‌کرد که جنبه مجازات این زنان مجرم هم لحاظ شود؛ به همین دلیل، رابطه موقت و دائم با کنیز بدون رضایت وی را به عنوان مجازاتی در نظر گرفت که خود زمینه‌ساز ازدواج آنها بود.

## ۲. رابطه با کنیز بدون رضایت وی

بعد از اینکه مشخص شد روابط با کنیز حق بهره‌مندی جنسی اوست، در مورد کیفیت اعمال این حق سؤالی مطرح و آن اینکه با توجه به اینکه اعطای حق نمی‌تواند به اجبار باشد، بلکه حق قابل اسقاط است، چرا رضایت کنیز شرط نیست؟

پاسخ این سؤال از مطالب فوق به دست می‌آید؛ ولی برای توضیح و تأکید بیشتر می‌توان گفت: با توجه به اینکه ایجاد کنیز و عبد دائرمدار مصلحت است، یعنی اگر آزاد کردن اسیر به مصلحت و مناسب‌تر باشد باید آزاد شوند و اگر زندان مناسب‌تر باشد، باید زندانی شوند؛ ولی اگر به هر دلیلی گزینه‌های دیگر مانند زندانی کردن اسیر، آزاد کردن و مبادله اسرا یا کار اجباری به مصلحت و مناسب‌تر نباشد، باید دید گزینه مناسب چیست؟

مسئله است که نمی‌توان این مجرم را بدون مجازات رها کرد؛ چون با عمل اختیاری خود مرتکب جرم و اقدام نظامی علیه اسلام و جامعه اسلامی شده و مستحق مجازات است. اگر قرار باشد زن مجرم اسیر زندانی نشود و آزادانه در خانه‌های مردم در کمال آسایش با حفظ تمام حقوق شهروندی زندگی کند، تمام هزینه‌هایش بر عهده مردم و جامعه باشد، کار اجباری نکند و ازدواجش هم کاملاً تحت اختیار خودش باشد، چه تفاوتی با بقیه افراد خواهد داشت و سزای عمل مجرمانه او که از شدیدترین جرایم است چه می‌شود؟





اسلام به جای گزینه‌های زندان و اردوگاه کار اجباری یا کشتن اسیر، گزینه بازپروری در فضای باز جامعه را انتخاب کرده و اسیر را به مسلمانان سپرده است تا مانند عضوی از اعضای این جامعه در کنار مردم زندگی کند. از طرفی شارع نمی‌خواهد دو نفر بدون محرمیت کنار هم زیر یک سقف زندگی کنند؛ به همین دلیل چاره‌ای نیست جز اینکه محرمیت بین آن دو حتی بدون رضایت اسیر ایجاد شود و این منافاتی با کرامت اسیر ندارد؛ زیرا همانطور که در جای خود گفته شده است، مجازات مجرم منافاتی با کرامت وی ندارد. او با عمل اختیاری خود مرتکب جرم شده و با اختیار و رضایت خود وارد جنگ با اسلام و مسلمین شده؛ لذا مستحق مجازات است.

اگر کافر حربی - که به‌خاطر از بین بردن دین اسلام در مقابل مسلمین ایستاده و مبارزه کرده و قصد کشتن آنها را داشته یا عده‌ای را کشته است - تا آخرین لحظات جنگ از این روش خود دست برندارد و پشیمان نشود و اسلام نیاورد یا حتی به یکی از مسلمانان پناهنده نشود (که دین اسلام تا این حد به دشمن خود اجازه بازگشت و توبه داده است) و به عناد و لجاجت خود ادامه بدهد و سرانجام به دست مسلمانان اسیر شود، مسلمانان حق دارند او را به عنوان عبد یا کنیز بگیرند. مسلمانان به او گفتند اگر مسلمان نمی‌شوی حداقل به ما تعرض نکن، ولی او قبول نکرد و متعرض مسلمین شد؛ آیا نباید چنین شخصی مجازات شود؟

بنابراین اسلام در برخورد با اسیر بین حق بهره‌وری و مجازات به نحوی جمع کرده است که هم تفاوت آن با سایرین حفظ شود و هم حق بهره‌وری اسیر مراعات شود.

### ۳. ایجاد تعهدات متقابل و تضمین سلامت اخلاقی جامعه و کنیزان

جواز به همسر گرفتن زنان کافری که به دست مسلمانان اسیر می‌شدند، بر اساس واقعیت حاکم بر جوامع آن روز بوده است؛ زیرا این زنان بخشی از نیروهای جبهه دشمن بودند و آزادی آنان تقویت جبهه دشمن را در پی داشت. کشتن و زندانی کردن همه آنان نیز کار بسیار بی‌رحمانه‌ای بود. همچنین به کار گرفتن آنها در معادن و مزارع بدون اینکه از حق استفاده از غرایز جنسی برخوردار باشند، عواقب خطرناکی از جمله رواج فحشا در بین آنها را به دنبال داشت.



همچنین با توجه به هزینه‌ها و مخارجی که این اسیران داشتند، کمتر فردی پیدا می‌شد که حاضر باشد مجاناً و بدون هیچ‌گونه عوضی، زندگی این افراد را تأمین کند. با وجود وضع ناگوار اقتصادی، همسرگزینی نوعی کمک به خانواده زن محسوب می‌شد. به همین جهت مشرکان قریش در مسیر مبارزه اقتصادی با پیامبر، دامادهای ایشان را تشویق می‌کردند که دختران پیامبر را طلاق دهند و آنان را به خانه پدر بفرستند تا بدین وسیله بر مشکلات اقتصادی پیامبر بیفزایند. آنان به ابوالعاص بن ربیع، همسر زینب و خواهرزاده حضرت خدیجه و عتبه بن ابی‌لهب، همسر رقیه مراجعه کردند و از آنان خواستند دختران پیامبر را طلاق دهند. ابوالعاص تقاضای آنان را نپذیرفت، ولی عتبه با این شرط که دختر سعد بن عاص را به عقد او درآورند، موافقت کرد و رقیه را طلاق داد.

با توجه به این جهات، اسلام به مسلمانان اجازه داده است تا با شرایطی زنان اسیر را در منازل و مزارع و... به کار بگیرند و در صورت تمایل و با شرایط خاصی با آنان روابط زناشویی مشروع داشته باشند و با رسمیت بخشیدن به این روابط، تعهدات متقابلی را در طرفین ایجاد کرده است که در سلامت اخلاقی طرفین و جامعه اثرات مثبت بسیار دارد.

این تعهدات متقابل گاه حتی تا بعد از آزادی برده و کنیز نیز ادامه خواهد داشت. امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال راوی در مورد آزاد کردن برده صغیر یا پیر و... فرموده است: «مَنْ أَعْتَقَ مَمْلُوكًا لَا حِيلَةَ لَهُ فَإِنَّ عَلَيْهِ أَنْ يَعُوْلَهُ حَتَّى يَسْتَعْنِيَ عَنْهُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۲، ص ۱۸)؛ هر کس برده‌ای را آزاد کند که او توان کافی ندارد، باید او را تأمین کند تا اینکه بی‌نیاز شود.»

#### ۴. آموزش و پرورش اجباری

محیط اسلامی برای بردگان یک مرکز تربیتی و زمینه‌ای مساعد برای آشنایی با نظام عادلانه و مقررات انسانی اسلام بوده است. اگر قومی از فکر، عقیده، تمدن و معنویت دور باشد و تنها راهی که بتوان آنها را به سوی انسانیت سوق و استعدادهای انسانی



آنها را بروز داد این باشد که آنها را مسلوب‌الاختیار کنند، اینجا بردگی جایز می‌شود؛ زیرا مملوکیت، برده را در مسیر انسانیت و پیشرفت قرار می‌دهد. این مملوکیت، برده را در مسیری قرار می‌دهد که همان مسیر انسانی خودش است؛ اما اگر مالکیت و مملوکیت باعث شود که برده از مسیر انسانیت خود عقب بماند، در این صورت قطعاً ظلم است (ر.ک: شهیدمطهری، ۱۳۹۴، ص ۵۶).

هنر اسلام این است که از تمام ظرفیت‌ها و فرصت‌ها به بهترین وجه و در جهت تکامل انسان استفاده می‌کند. در مواردی که اسلام به اضطرار و به سبب قانون حاکم بر جنگ‌ها اجازه داده که اسیران را به بردگی بگیرند، با توصیه‌ها و دستورالعمل‌هایی در تعلیم و تربیت و اصلاح آنها کوشیده است اسرا با ورود به محیط اسلام، عضوی از خانواده و جامعه مسلمان می‌شدند، با معارف توحیدی که مطابق با عقل و فطرت بود آشنا می‌شدند و به مرور احکام و قوانین اسلام را فرا می‌گرفتند. شهیدمطهری در مورد هدف تربیتی اسلام در خصوص این نوع بردگی چنین می‌نویسد:

«بردگی اگر از مقوله اقتصادی باشد، غیرقابل توجیه است؛ یعنی ملاک بردگی، مسئله بهره‌کشی مادی باشد که کسی به این دلیل برده کسی باشد که بتواند از او بهره‌کشی کند و فلسفه‌اش فقط همین باشد. ولی اگر بردگی از مقولات آموزش و پرورش باشد، یعنی یک جریان عملی اجباری برای یک آموزش و پرورش اجباری - آن هم فقط درباره اسیران جنگی، نه درباره همه مردم - قابل توجیه است.

اسیران جنگی که در شرایطی در حال جنگ هستند که خون مسلمانان را مباح می‌دانند و مسلمانان هم خون آنها را مباح می‌دانند، بعد از آنکه جنگ، سنگینی خودش را پایین نهاد (حَتَّى تَصْبَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا؛ محمد: ۴) و آنها را به اسارت گرفتند، این حق را دارند که خانواده‌های مسلمانان بدون آنکه اجحافی به آنها بکنند، به آنها همان غذایی را بدهند که خودشان می‌خورند و از همان لباس بپوشانند که خودشان می‌پوشند و کاری که حرج باشد بر آنها تحمیل نکنند. حتی آنها را در لفظ و اسم تحقیر نکنند، نام غلام و برده و بنده و عبد و غیر آن بر آنها نگذارند؛ بلکه تعبیر «فتی» و «فتاة» بکنند و یک مدت از نزدیک در خانواده مسلمان باشند و بعد آنها را آزاد کنند.

یعنی از این دالان تعلیم و تربیتی عبورشان بدهند، به صورت یک کافر برده وارد

بشود و به صورت یک آزاد مسلمان پرورش یافته از این دالان خارج بشود. این یک نوع اعمال دیکتاتوری است؛ ولی به یک منظور مصلحتی فرهنگی - که عملاً هم اسلام از این قانون برای همین منظور فرهنگی استفاده فوق‌العاده‌ای برد - این امر جایزی است» (مطهری، [بی‌تا]، ج ۱۵، ص ۶۲۹).

### ۵. جلوگیری از توطئه علیه جامعه اسلامی

ممکن است به ذهن بیاید که چرا اسلام در این روابط جنسی به زنان اسیر حق انتخاب نداده و رضایت آنان را شرط ندانسته است؟

در جواب باید گفت: بالاخره این زنان بخشی از جبهه دشمن بودند و می‌بایست علاوه بر تأمین، تربیت و اداره زندگی آنان و بر طرف کردن نیازهای مختلفشان به نحوی کنترل شوند که برای جامعه اسلامی ضرری نداشته باشند. چه بسا دشمن با یک طرح حساب‌شده، گروهی از نیروهای زن خود را آموزش می‌داد و به عنوان اسیر وارد جامعه مسلمانان می‌کرد تا با سوء استفاده از امتیازات و حقوقی که اسلام برای اسیران در نظر گرفته است آسیب‌هایی را به جامعه بزنند. اگر ازدواج آنان اختیاری بود ممکن بود با تن ندادن به ازدواج و با استفاده از قدرت جنسی خود مشکلاتی را برای جامعه ایجاد کنند؛ چنانکه امروز هم سازمان‌های جاسوسی با استفاده از همین قدرت زنان برای رسیدن به اهداف جاسوسی و سیاسی و نظامی خود به سراغ جامعه هدف می‌روند و غالباً با این حربه به سهولت و سرعت بیشتری به نتیجه می‌رسند.

علاوه بر اینکه اگر حق انتخاب همسر و صاحب به آنان داده می‌شد، بعید نبود که بسیاری از این زنان یک نفر را انتخاب کنند و با توجه به اینکه لازم بود اسیران جنگی بین همه مسلمانان یا جنگجویان آنها تقسیم شوند، عملاً این اختیار مشکل‌ساز می‌شد. هر نوع دارایی مقارن با نوعی قدرت است؛ مانند قدرت متکی بر اموال و ثروت، قدرت متکی بر سلاح، قدرت متکی بر جاذبه جنسی. اعطای هر نوع قدرتی به عید و کنیزی که تا قبل از اسارت قصد داشته‌اند اسلام و مسلمین را نابود کنند و با اسارت از رسیدن به این هدف شوم خود ناکام مانده و به دست مسلمین اسیر شده‌اند، خلاف عقل و سیره عقلاست (مخصوصاً در جهاد دفاعی).





به همین دلیل عبد صاحب مال نیست و قدرت مالی از او گرفته می‌شود تا نتواند علیه اسلام و مسلمین توطئه و اقدام نماید. خداوند می‌فرماید: ﴿عَبْدًا مَّملُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ﴾ (نحل: ۷۵) علامه طباطبایی می‌فرماید: «معلوم است که اگر انسانی مملوک شد دیگر اختیاری از خود ندارد؛ چون اعمال و آثار او نیز به ملکیت غیر درآمده و آن غیر هر طوری که بخواهد می‌تواند در اعمال و آثار او تصرف کند. این آن سنتی بوده که گفتیم ملت‌ها دربارهٔ بردگان اجرا می‌کرده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۴۹۱).

همچنین است قدرت جنسی که از جاذبه جنسی زنانه نشأت می‌گیرد و چنانکه گذر تاریخ نشان داده است زن با همین حربه دارای قدرتی می‌شود که می‌تواند بزرگ‌ترین مردان را به زانو درآورد. آیا عقل سلیم می‌پذیرد که دشمنی که چنین قدرتی دارد، آزاد و رها در جامعه و حریم خصوصی افراد پرسه بزند؟ مسلّم است که پاسخ منفی است. دین اسلام به جای اینکه حقوق جنسی زن را پایمال کند و نیاز جنسی زن را در نظر نگیرد، این نیاز را کاملاً در نظر گرفته و حق پاسخگویی به نیاز جنسی او را محترم شمرده، ولی اعمال این حق را به مالک او سپرده است تا هم مجازاتی باشد برای این زن که برای کشتن مسلمین اقدام کرده است و هم با این مجازات از توطئه و ضربه مجدد او علیه اسلام و مسلمین جلوگیری کند و هم او را از این طریق تربیت اسلامی کند و به جامعه برگرداند.

### رابطه با کنیز شوهردار

همان‌طور که گفتیم، اسلام زندگی زناشویی و روابط جنسی را به دو دسته دائمی و موقتی تقسیم کرده است که هر یک می‌تواند بین زن و مرد حر (آزاد) باشد یا بین یک حر (آزاد) و یک غیرحر باشد که این اقسام به شش صورت قابل تصور است. همان‌طور که رابطه جنسی در اسلام منحصر در یک قالب نیست قطع این رابطه نیز انواعی دارد. قطع رابطه زناشویی بین زن و مرد انواعی دارد که اهم آن عبارت‌اند از:

۱. طلاق

۲. فسخ نکاح توسط حر

۳. فسخ نکاح کنیز و عبد توسط مولی

۴. انقضای مدت نکاح

۵. بذل مدت نکاح

۶. خروج از ملک

۷. انفساخ در موارد:

الف) ارتداد شوهر

ب) شیر دادن مادرزن به فرزند

ج) اسلام زن و بقای شوهر بر کفر

د) اسارت زن حربی (در صورتی که شوهرش به همراهش نباشد)

ه) لعان زن توسط شوهر

بنابراین جدانشدن زن و مرد از یکدیگر منحصر در طلاق نیست؛ بلکه دارای اقسام مختلفی است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: «طَلَّاقُ الْأَمَةِ بَيْعُهَا»؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۱۸۲) طلاق کنیز بیع اوست. یعنی جدایی کنیز از مالکش شرایط و احکام خاص طلاق اصطلاحی را ندارد، بلکه جدایی کنیز نوع دیگری است؛ همین که عقد بیع انجام شود و کنیز فروخته و از ملک صاحبش خارج شود، جدایی محسوب می شود. اسارت باعث حلّیت روابط زناشویی نمی شود؛ بلکه اگر زن مجرم حربی بعد از دستگیری تبدیل به کنیز شود (که گفتیم در زمان حاضر نمی شود) در چارچوب و قواعد خاصی روابط زناشویی دائمی یا موقت خواهد داشت.

اسلام، فرد کافر را فاقد هر گونه صلاحیت فردی و اجتماعی می داند. کافر از هیچ جایگاهی در جامعه اسلامی برخوردار نیست و شایستگی تصدی مناصب اجتماعی و مسئولیتی را ندارد. با این مقدمه، سؤال درباره همسر و فرزندان کافر حربی نیز روشن می شود. اسلام اسارت مرد کافر حربی در جنگ را به منزله طلاق و فسخ ازدواج او با همسرش می داند؛ زیرا او شایسته تصدی مسئولیت خانواده و سرپرستی زن و فرزند خویش نیست. (همانند آنچه امروز در دادگاه های خانواده درباره برخی مردان حکم می شود و آنها را به دلیل عدم پایبندی به موازین اخلاقی و قانونی فاقد صلاحیت سرپرستی فرزندان خودش می دانند)





بنابراین، اسلام، اسارت زنان کفار در جنگ را موجب فسخ نکاح آنها و به منزله «طلاق» از شوهران سابق تلقی کرده است؛ به این معنا که دیگر ازدواج سابق آنها معتبر نیست. چنین زنان شوهرداری که در اسارت مسلمانان قرار می‌گیرند، رابطه آنها به مجرد اسارت با شوهرانشان قطع خواهد شد، درست همانند زن غیرمسلمانی که با اسلام آوردن، رابطه او با شوهر کافرش قطع می‌شود و در ردیف زنان بدون شوهر قرار می‌گیرد.

اسلام به مسلمانان اجازه می‌دهد که بعد از تمام شدن عده آنها با آنان ازدواج یا همچون یک کنیز با آنان رفتار کنند. فلسفه این حکم در حقیقت این است که این‌گونه زنان یا باید به محیط کفر بازگشت داده شوند، یا بدون شوهر همچنان در میان مسلمانان بمانند یا رابطه آنها با شوهران سابق قطع شود و از نو ازدواج دیگری نمایند. صورت اول، بر خلاف اصول تربیتی اسلام و صورت دوم ظالمانه است. بنابراین تنها راه، همان راه سوم است (قرائتی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۱۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۳۳ و ۳۳۴).

در آیه ۲۴ سوره نساء آمده است:

﴿وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ...﴾؛ «و زنان شوهدار [بر شما حرام است] مگر آنها را که [از راه اسارت] مالک شده‌اید، [زیرا اسارت آنها در حکم طلاق است]، اینها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است. اما زنان دیگر غیر از اینها [که گفته شد]، برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید، در حالی که پاکدامن باشید و از زنا خودداری نمایید.»

گفته شده که این آیه پس از آن نازل شد که مسلمانان، اسیرانی از «اوطاس»<sup>[۹]</sup> گرفتند و در میان آنها زانی بود که شوهرانی داشتند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دستور داد که مسلمانان صبر کنند تا آنها استبراء شوند؛ یعنی یک بار حیض ببینند و اگر حامله‌اند وضع حمل کنند، آنگاه مسلمانان با آنها ازدواج نمایند (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۹۸ و مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ص ۳۳۴).



این آیه، بحث آیه قبلی (آیه ۲۳ سوره نساء) را درباره زنانی که ازدواج با آنها حرام است، دنبال و اضافه می‌کند: «ازدواج و آمیزش جنسی با زنان شوهردار نیز حرام است». این حکم اختصاص به زنان مسلمان ندارد؛ بلکه زنان شوهردار از هر مذهب و ملتی همین حکم را دارند؛ یعنی ازدواج با آنها ممنوع است. تنها استثنایی که به این حکم خورده است، در مورد زنان غیرمسلمانی است که به اسارت مسلمانان در جنگ‌ها در می‌آیند. ولی این استثنا به اصطلاح «استثنای منقطع» است؛ یعنی همان‌طور که رابطه زن غیرمسلمان با اسلام آوردن با شوهر کافرش قطع می‌شود، رابطه زنان شوهرداری که در اسارت مسلمانان قرار می‌گیرند به مجرد اسارت با شوهرانشان قطع می‌شود و در ردیف زنان بدون شوهر قرار می‌گیرند.

از اینجا روشن می‌شود که اسلام به هیچ وجه اجازه نداده است که مسلمانان با زنان شوهردار، حتی از ملل و مذاهب دیگر ازدواج کنند و به همین جهت، برای آنها عده مقرر ساخته و در دوران عده از ارتباط زناشویی با آنها جلوگیری نموده است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ص ۳۳۲ - ۳۳۳).





## نتیجه‌گیری

در مورد برده‌داری در عصر غیبت بین فقها و اندیشمندان اسلامی نظرات مختلفی وجود دارد. بر فرضی که در زمان غیبت استرقاق (برده‌گیری) جایز باشد، صرفاً در صورتی جایز است که مصلحت آن بیشتر از مصلحت گزینه‌های دیگر (مانند آزاد کردن یا زندان) باشد. اگر مصلحت یکی از گزینه‌ها برای حاکم اسلامی بیشتر از گزینه‌های دیگر باشد، حاکم اسلامی مخیر نیست؛ بلکه متعیناً باید همان گزینه را انتخاب کند. از طرفی با وجود این همه اشکال، از جمله بدبینی جهانیان به اسلام و مشکلات عدیده استرقاق، به راحتی می‌توان به مصلحت نداشتن استرقاق در عصر حاضر رسید. بنابراین برده‌داری در جهان امروز طبق قواعد جایز نیست و حاکم اسلامی هم نمی‌تواند گزینه استرقاق را انتخاب نماید.

ولی به هر حال طبق مبانی کسانی که برده‌داری را در زمان غیبت منتفی نمی‌دانند و همچنین به علت جواز این کار در صدر اسلام این سؤال مطرح است که چرا اسلام زناشویی با کنیزان را تجویز کرده است؟ در صورتی که تمتع جنسی را حق بدانیم، اسلام در برخورد با مسئله اسیر بین حق بهره‌وری جنسی و مجازات به نحوی جمع کرده است که هم تفاوت آن با سایرین حفظ شود و هم حق بهره‌وری اسیر مراعات شود.

رمز جواز رابطه جنسی حتی بدون رضایت اسیر نیز در اسقاط شخصیت حقوقی او به عنوان مجازات است؛ البته با عنایت به اصل هدایت و تربیت نمودن کنیز و حفظ سلامت روح و جسم او و با تأکید بر رعایت مسایل اخلاقی و فقهی.

علاوه بر این، اسلام اهداف دیگری نیز از این حکم داشته است که عبارت‌اند از: ایجاد تعهدات متقابل، تضمین سلامت اخلاقی جامعه و کنیزان، احیای شخصیت و حقوق کنیزان در مقابل منفور بودن رابطه با کنیز در زمان قبل از اسلام و جلوگیری از توطئه علیه جامعه اسلامی؛ چراکه اعطای هر نوع قدرتی از جمله قدرت متکی بر جاذبه جنسی به آنها خلاف عقل و سیره عقلا است.

عبد و کنیز مدتی از نزدیک، در خانوادهٔ مسلمان باشند و در یک روند آموزش و پرورش اجباری قرار بگیرند و بعد آزاد شوند؛ یعنی از این دالان تعلیم و تربیتی عبور

کند، به صورت یک کافر برده وارد بشود و به صورت یک آزاد مسلمان پرورش یافته، از این دالان خارج بشود.

رابطه زناشویی و همچنین جداشدن زن و مرد از هم اقسام مختلفی دارد و منحصر در طلاق نیست. جدایی کنیز از مالکش شرایط و احکام خاص طلاق اصطلاحی را ندارد؛ بلکه جدایی کنیز نوع دیگری است. اسلام، اسارت زنان کافر در جنگ را موجب فسخ نکاح آنها و به منزله طلاق از شوهران سابقشان تلقی کرده است. رابطه زنان شوهرداری که در اسارت مسلمانان قرار می‌گیرند، به مجرد اسارت با شوهرانشان قطع خواهد شد؛ درست همانند رابطه زن غیرمسلمانی که با اسلام آوردن از شوهر کافرش قطع می‌شود و باید عده نگه دارند. اسارت باعث حلیت روابط زناشویی نمی‌شود؛ بلکه اگر زن مجرم حربی بعد از دستگیری تبدیل به کنیز شود (که گفتیم در زمان حاضر نمی‌شود) در چارچوب و قواعد خاصی روابط زناشویی دائمی یا موقت خواهد داشت.





## پی‌نوشت‌ها

[۱] «یتخیر الإمام فیهم - تخیر نظر و مصلحة - بین المن علیهم و الفداء لأنفسهم بمال حسب ما یراه من المصلحة - و الاسترقاق حرباً كانوا أم کتابیین - و حیث تعتبر المصلحة لا یتحقق التخییر إلا مع اشتراك الثلاثة فیها علی السواء و إلا تعین الراجح.» (شهیدثانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۲۲)

[۲] ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ \* إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ \* فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ (مومنون: ۵-۷)

[۳] استبراء و پاک شدن رحم به این است که زن در مدت خاصی، روابط جنسی نداشته باشد.

[۴] از ابی‌العباس بقباق روایت شده است که گفت: من به امام صادق ع عرض کردم: «آیا جایز است که مردی با کنیز دیگران بدون اطلاع صاحبش ازدواج کند؟» فرمود: «این زنا است، زیرا خدای تعالی فرمود: ﴿فَإِنَّكُمُوهَنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ﴾، با آنها ازدواج کنید با اذن صاحبانشان.» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۴۸، ح ۵۵)

[۵] «النوع الثاني من نوعي الملك ملك المنفعة أي الانتفاع، فيمكن أن يجامع كونه عقداً أو أنه مبني على كون التحليل ملك يمين للمنفعة، كما ستعرف تحقيق الحال فيه... مضافاً إلى... إمكان دعوى كونه تزويجاً بعد فرض ثبوت مشروعيته، و أنه فرد ثالث، و انتفاء لوازم الدوام و الانقطاع لا يقضى بانتفاء كونه تزويجاً، و إلا لاقتضى انتفاء لوازم الدوام عدم كون المنقطع تزويجاً و بالعكس، فإنه لا دليل على انحصار النكاح فيهما، و إلى إمكان كونه ملك يمين بمعنى كون المراد بالاية عدم جواز وطء غير الزوجة و المملوكة و لو للغير بالتحليل» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۲۹۸) «أما الصيغة فلا خلاف في اعتبارها فيه، بل الإجماع بقسميه عليه، فلا يكفي التراضي مطلقاً» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰،

ص ۲۹۸) «و كيف كان فهل هو عقد نكاح أو عقد تمليك منفعة؟ فيه خلاف بين الأصحاب منشؤه عصمة الفرج عن الاستمتاع بغير العقد أو الملك للآية و دعوى الاتفاق على ذلك، فبعد معلومية جوازه في الشرع لا يخلو من أحدهما و لعل الأقرب عند المصنف هو الأخير وفاقا للمحكي عن الأكثر.» (نجفى، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۳۰۱)

[۶] «و كذلك الحكم في المرأة و عمتها، و المرأة و خالتها، و المرأة و بنتها، الكل واحد: و أصله كل امرأتين لا يجوز الجمع بينهما في النكاح لم يجز الجمع بينهما في الوطي بملك اليمين إجماعا إلا داود.» (شيخ طوسى، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۲۰۶): «و في الدر المنثور، أخرج ابن عبد البر في الاستذكار عن إياس بن عامر قال: سألت علي بن أبي طالب -... ثم قال: إنه يحرم عليك مما ملكت يمينك - ما يحرم عليك في كتاب الله من الحرائر إلا العدد - أو قال: إلا الأربع» (طباطبايى، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۸۶)

[۷] «فإذا وطئ أمته صارت له فراشا و لا يحل له وطي أختها حتى تزول الفراش عنها، إما بعثق أو كتابة أو هبة، فإذا لم يفعل لم يحل له وطي أخته.» (شيخ طوسى، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۲۰۶)

[۸] «و يجوز وطؤ اليهودية و النصرانية بملك اليمين دون غيرهما من الكفار و ان صح ملكهن.» (حلبى، ۱۴۰۳ق، ص ۳۰۰)

[۹] نام محلى است كه يکى از جنگ هاى اسلامى در آنجا واقع شده است. (حويزى، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۶۶)



## فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ازدی نیشابوری، فضل بن شاذان، *الایضاح*، تحقیق سید جلال الدین الارموی المحدث، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۲. بوازار، مارسل، *اسلام و حقوق بشر*، ترجمه دکتر محسن مویدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۸.
۳. بهجت، محمد تقی، *جامع المسائل* (للبهجة)، چاپ دوم، قم: دفتر آیت الله بهجت، ۱۴۲۶ق.
۴. تبریزی، شیخ جواد، *استفتائات جدید*، قم: [بی نا]، [بی تا].
۵. ثقفی کوفی، ابی اسحاق ابراهیم بن محمد، *الغارات*، تحقیق سید جلال الدین الارموی، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].
۶. جعفری، یعقوب، *تفسیر کوثر*، قم: هجرت، ۱۳۷۶.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۸. حلبی، ابوالصلاح تقی الدین بن نجم الدین، *الکافی فی الفقه*، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۳ق.
۹. حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن، *تسرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۱۰. حویزی، عبدالعلی، *تفسیر نور الثقلین*، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ دوم، قم: المطبعة العلمية، ۱۳۸۳.
۱۱. خوبی، سید ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، قم: مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
۱۲. شهیدثانی، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة* (المحشى - سلطان العلماء)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.





۱۳. صدوق (ابن بابویه)، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۷ق.
۱۶. \_\_\_\_\_، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷.
۱۷. \_\_\_\_\_، *تهذیب*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۸. عرب ابوزیدآبادی، عبدالرضا، *بررسی تاریخی اسلام و برده‌داری با تکیه بر سیره معصومان*، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.
۱۹. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، چاپ دوم، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۶.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *کافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دارالحديث للطباعة و النشر، ۱۴۲۹ق.
۲۱. مصباح یزدی، محمدتقی، *نگاهی گذرا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام*؛ به نگارش عبدالحکیم سلیمی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۸.
۲۲. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، نرم افزار «مجموعه آثار استاد شهیدمطهری»، [بی تا].
۲۳. \_\_\_\_\_، *یادداشت های شهیدمطهری*، نرم افزار «یادداشت های استاد مطهری (نور)»، [بی تا].
۲۴. \_\_\_\_\_، *بردگی در اسلام*، چاپ دوم، تهران: صدرا، ۱۳۹۴.
۲۵. معرفت، محمدهادی، *گفتگو با مجله پیام جاویدان*، شماره ۲، بهار ۱۳۸۳.

۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، *تفسیر نمونه*، چاپ شانزدهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
۲۷. منتسکیو، شارل، *روح القوانین*، ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵.
۲۸. منتظری، حسینعلی، *حکومت دینی و حقوق انسان*، قم: ارغوان دانش، ۱۴۲۹ق.
۲۹. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.

